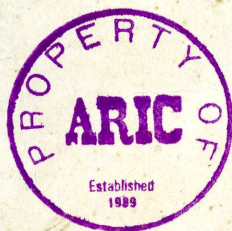


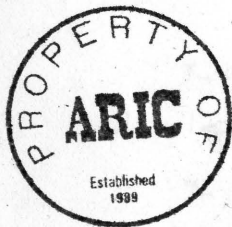


امیر علی شبر نوایی
و خصوصیات عصر وی



اجتماعی علوم

۱۳۶۰



پيشگفتار

پوهنځی علوم اجتماعي پوهنتون کابل با پېروى از مېشى
مترقى حزب دوهو کراتيك خلق افغانستان و دولت جمهورى
دوهو کراتيك افغانستان و با توجه کابل به توسعه و گسترش وسايل
علمى و فرهنگى افغانستان انقلابى نخستين سيمينار علمى سال
تعليمى خود را با ذکرى از بزرگداشت ابرعلى شيرنوايى
دانشمند، متفکر، سياستمدار و اديب بزرگگ کشور و عصر
افتخار آفرين وى به روز دوشنبه ۳۰ قوس سال ۱۳۶۰ ش در
اديتوريم پوهنتون کابل برگزار کرد. در اين سيمينار عده
زيادى از پژوهشگران، دانشمندان و اهوران عالرتبه وزارت
اطلاعات و کلتور، وزارت تحصيلات عالى و مسلکى، اکادمى
علوم افغانستان، استادان و محصلان پوهنتون کابل و ساير
علاقمندان و نويسنده گان هليت بردار از بيلک و عده يى از همنان
و مشاوران اتحادشوروى شرکت کرده بودند. مقالاتى که
در اين سيمينار ايرادگرديد شامل مطالب آتى بود:

۱- بيانیه پوهنمل عزيزالرحمن سعیدی رئيس پوهنتون کابل

۲- بیانیه پوهیالی عبدالحق دانشمئل سر پرست پوهنځی

علوم اجتماعی

۳- بیانیه دکتور یعقوب واحدی منشی دهه تحقیق در باره

امیر علی شیر نوایی و عصر وی .

۴- سیمینار علمی دکتور صدیقی پوهاند دیپار تمننت تاریخ

پوهنځی علوم اجتماعی .

در فواصل بیانیه ها ابیاتی په زبان پښتو ، و اشعار دری

واز بیکی امیر علی شیر نوایی نیز تقدیم گردید .

مجله اجتماعی علوم که ناشر دستاورد های علمی دانشمندان

و استادان پوهنتون کابل است احساس بختیاری مینماید که

بیانیه ها و مقاله اساسی این سیمینار را به حیث ضمیمه شماره سوم

سال ۱۳۶۰ به شکل رساله جداگانه عیناً چاپ و نشر مینماید .

یقین است که متن کنفرانس علمی پوهاند دکتور جلال الدین

صدیقی از لحاظ روش تحقیق و محتوا مورد دلچسپی و بحث

و فحوص علمی محققان و دانشمندان قرار خواهد گرفت .

مجله اجتماعی علوم خورسند خواهد بود که در آینده نیز

به نشر مجموعه هایی از مقالات ، کنفرانسها و سیمینار های علمی

مؤسسات و استادان پوهنتون کابل توفیق حاصل نماید .

پوهاند ، حمدرحیم الهام ، مدیرمسئول مجله اجتماعی علوم

بیانیه پوهنمیل عزیز الرحمن سعیدی

رئیس پوهنتون کابل

استادان و دانشمندان محترم!

محصلان ارجمند و همگان عزیز!

کشور عزیز ما افغانستان، به حیث يك کشور باستانی یکه تاریخ پنچ هزار ساله دارد، علاوه بر اینکه از منابع سرشار طبیعی و از استعداد های پرتوان و سازنده کار و تولید و روحیه پیکار های دلیرانه و غرور بخش برخوردار بوده است، در مراحل و شرایط مختلف، در ایجاد مدنیت، در پرورش و در انتشار مدنیهها نقش مهمی ایفا کرده است. طی این مدت خلقت باشهامت و زحمتکش ما به مثابه ایجادگران تمامی ارزشهای مادی و معنوی افغانستان باستان، تمدنهای تابناک و پرافخاری که حتی در تاریخ جهان قداوت و شکوه بیمانندی داشته است، بنا کرده و به فرهنگ کشور خود و جهان بشریت خدمات شایسته

افتخار آمیز و فراموش ناشدنی را انجام داده است ، که آثار
به جا مانده ازان روزگار ان گواه این مدعای ماست . ولی بسا
تأسف باید گفت که در گذشته نماینده گان طبقات حاکم و ستمگر ،
سلاطین و شاهان و جباران مستبد چون نادر ، ظاهر ، داود این جیره
خواران فرنگی و دشمنان سوگند خورده خلاق زحمتکش کشورها ،
نه تنها اینکه هوانخ را در راه رشد استعدادها و انکشاف و فرهنگ
در کشور ایجاد میکردند ، همواره بسراقتخارات تاریخی
خلقه های ما پرده نیز میکشیدند ؛ و هرگز رواندشته که در باره
زنده گی ، کار و پیکار راد مردان ، علما و دانشمندان خله های
زحمتکش افغانستان ، خله های منطقه و جهان به شکل واقعی آن تحقیق
صورت گیرد و حرفی بر زبان آید . تنها امروز که با پروزی انقلاب
حماسه آفرین ثرر و هجوم مظفرانه بردر استبداد و ناسبات کهن فیودالی
و ما قبل فیودالی بخصوص پس از مر حائۀ نوین تکاملی آن راه رشد
و انکشاف اقتصادی ، اجتماعی و ایجاد فرهنگ توده بی و مردمی
در افغانستان انقلابی هموار گردیده است ، خله های این سرزمین
پهناور مجال آنرا میابند که از افتخارات گذشته خویش بسا
اطمینان تمام و سر بلندی یاد آوری نمایند ، و آن دست آوردها
و مخاطره هارا چون مشعلی فروزان به نسلهای آینده بسپارند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تأسی از مشی انقلابی و مردمی خویش و مطابق به اصول اساسی ج . د . ۱۰ . با وجود سنگ اندازیه‌ها و جنگ اعلان نشده امپریالیزم علیه افغانستان قهرمان و انقلابی ، با اینکه ارتجاع منطقه و امپریالیزم با صدور باندهای تروریست و انسان کش همه اندوخته های مادی و معنوی خلق زحمتکش کشور ما را به آتش میکشند و همه اندوخته های کلتوری و فرهنگی این خطه باستانی و مردزار را به خاک یکسان میسازند ، گاه های وسیع و گسترده یی در جهت دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ، از بین بردن بیسوادی ، مساعد ساختن زمینه های آموزش و پرورش ، رشد و انکشاف فرهنگ تمام ملیتها ، اقوام و قبایل متساوی الحقوق ساکن افغانستان برداشته و توجه عمیق خویش را برای غنا بخشیدن هرچه بیشتر دست آوردهای مادی و معنوی گذشته یمن باستانی و احیای افتخارات ملی بدول داشته است .

به تأسی از همین سیاست مترقی و فرهنگ پرور حزب و دولت انقلابی ما بود و میباشد که دهه تحقیق آثار امیر علی شیر نوابی و خصوصیات عمروی منظور گردید ، و نخستین محفل آغاز دهه مذکور به تاریخ ۱۹ برج اسد سال ۱۳۶۰ طی گرد هم آیی

باشکوهی تجلیل گردید و در پیام رفیق ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. و رئیس شورای انقلابی ج. د. ا. که به افتخار دهه تحقیق آثار امیر علی شیر نوایی ایراد گردید از حلقه های علمی و نشراتی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین نقاضا شده است تا در باره عصر امیر علی شیر نوایی، که از درخشانترین دوره تمدن خراسان و آسیای مرکزی است، جستجوهای سودمند نموده سیماي فرخنده و فرزندان این دانشمندگرا نقدر و خدومتگذار انسانیت را به اهل وطن و به جهان علم بیشتر آشنا کنند.

به پروی از این توصیه عالمانه رفیق ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. و رئیس شورای انقلابی ج. د. ا. پوهنتون کابل و مخصوصاً مراکز و حلقه های علمی، تحقیقاتی و تعلیمی آن خود را بختیار میدانند تا با تدویر نخستین سیمینار علمی پیرامون پایه های استوار عصر امیر علی شیر نوایی راهگشای تحقیقات علمی گردد و توقع میرود تا این سیمینار موجب تداوم و استمرار سیمینارها و کنفرانسهای مشابه باشد که در طی ده سال تحقیق پیرامون شگرفانترین عصر تاریخ گذشته میهن صورت میگیرد، تا باشد که با تدویر و انجام همچو فعالیت های علمی و تحقیقاتی آتش سوزانی را بر خرمن ارتجاع و امپریالیزم

فرهنگ سوزاندازیم و چون شمع فروزان همه تاریکیهارا که
میراث پالیسیهای ضد علم و دانش و فرهنگ مردمی رژیمهای
فرتوت سلطنتی و دستبدها هر- داود است نیست و نابود سازیم .
در پایان از کمیته تدویر سیمینارها و کنفرانسهای علمی
پوهنځی علوم اجتماعی پوهتون کابل که ترتیبات تدویر این
سیمینار و ابتکار این فعالیت علمی و تحقیقاتی را فراهم ساخته
و استادان محترم و عالیقدری که در این زمینه مقالات و مطالب
علمی را تدوین و تنظیم کرده اند اظها را متان و سپاسگذاری
مینماید .

شاد و پیروز باشید !

بیانیهٔ عبدالحق دانشمئل سرپرست پوهنتونی علوم اجتماعی پوهنتون کابل

استادان ارجمند، دانشجویان، دانش پژوهان گرامی،
مهمانان عزیز و رهگشایان دنیای علم و معرفت!
نخست اجازه بدهید صمیمیترین و پرشورترین تبریکات
و تمنیات خویش را به مناسبت نخستین کنفرانس پوهنتونی
پوهنتونی علوم اجتماعی به خدمت شما حاملین درفش گلگون
واقعتهای زمان، به خدمت شما بیخکزان سدهای کهن
وسایهی آفرین به خدمت شما رهروان، رهگشایان سازنده گان
جهان نوودنیای فارغ از هر نوع جهالت و بدبختی تقدیم بدارم.
و اجازه بدهید که به پیشگاه شما به خاطر این پایمردی و نقش
رسالتمند شما پیغام آورنده گان هستی وزنده گی نو برسپیل احترام
سرفرود آورم و بر وظایف مقدس شرافتمندوانسانی شمار زنده گان
زمان احترام بجا کنم.

حضار نهایت ارجمند و گرامی :

دنیای مادیانای جنگ و ستیز است. بدون جنگ و ستیز نمیشود زیست و زنده گمی کرد. جنگ و ستیز بین نر و کهن و جنگ و ستیز عدالت و بی عدالتی، جنگ و ستیز نخبی و بدی، جنگ و ستیز خیر و شر، جنگ ستیز نبر و های مولده و مناسبات تولیدی، جنگ و ستیز استثمار شونده و استثمار کننده، جنگ و ستیز علم و جهل و بالاخره جنگ و ستیز امپریالیزم و جامعه عادلانها حاکم می باشد. مفاهیم متذکره دو پهلوی یک سکه هستند و بدون خواست و اراده ما طبق قانون نمندی همین صورت، میگیرد. جنگ و ستیز به مثابه قانون اساسی تغییر و تکامل پدیده های حیه و غیر حیه و جوامع بشری بشمار رفته و همه پدیده ها اعم از پدیده های طبیعی و اجتماعی در موجودیت همین قانون میتوانند موجود باشند و در موجودیت خویش ناگزیر و بلا انتطاع تغییر و تکامل مینمایند.

طبق عینیت، این قانون حاکم بر تکامل پدیده ها می باشد که همه پدیده های کهنه زدوده میشوند، همیبرند، نفی میگردد و جای خویش را به پدیده های نوتر، بالنده تر، تکامل تر و مترقیتر میگذارند. چنانچه هر اقلیت فیلسوف نامدار و دیالکتیسن مشهور یونان باستان چنین خاطر نشان می ساخت که « هر چیز آستن چیز دیگر است قنودر بطرز

کهنه و کهنه در بطن نو، مرگ در دل زنده گی و زنده گی در دل مرگ
نهفته است. هر چه در بطن خود ضد خود را پرورش میدهد.

همه چیز همچو شعله آتش در اهتزاز و همچو رود خانه روان
است. همه چیز در حال تختیر و تحول است. آنچه یکباره تغییر نمیکند
همانا خود تغییر است. »

مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی خود چنین خاطر نشان میسازد :
دیدن نور است آنکه ضد رنگ وین به ضد نور دانی بی درنگ
رنج و غم را حق پی آن آفرید تا بدین ضد خوشدلی آید پدید
پس به ضد نور دانستی تو نور ضد ضد را مینماید در صدور
مولوی میگوید:

« این جهان جنگ است چون کل بنگری

ذره ذره همچو دین با کافری

و یاد باره وحدت و نبرد متضادها میگوید :

شب چنین با روز اندر اعتناق

مختلف در صورت اما اتفاق

روز و شب این هر دو ضد و دشمنند

لیک هر دو یک حقیقت مبینند

هر یکی خواهان دگر را همچو خویش

از پی تکمیل فعل و کار خویش »

هیگل فیلسوف شهیر و دیالکتیسن معروف قرن ۲۹ آلمان با برخورد
دیالکتیکی به پدیده های جهان و انمود ساخت که جهان مملو از
تضادهاست. تضادها در سر نوشت تغییر و تکامل پدیده ها نقش قاطع
و تعیین کننده را دارا می باشد. و چنین خاطر نشان می ساخت که
« هر چیز یکبار در اطراف ما وجود دارد بحیث يك؛ ثمال دیالکتیک
شده می تواند ما میدانیم که هر چیز محدودیت دارد بدون اینکه
پایدار و نهایی باشد انتقالی بوده تغییر می پذیرد و به شی دیگری که
از لحاظ کیفی تفاوت دارد تبدیل میگردد. » ۴

بنیادگذاران جهان بینی علمی دیالکتیک فلسفه هیگل را
بحیث يك دکتورین خیلی جامع پر معنی و اساسی در باره تکامل
دانسته آنرا از کامیابی های برجسته زمان وی میدانند. آنها از
پهلوی انقلابی فلسفه هیگل بشکل علمی آن استفاده کردند و نه
تنها دیالکتیک را باز سازی و از پرسته اندیالیسم پساك ساختند و
دیالکتیک را بر پایه مادی آن بالای پدیده های طبیعی انطباق
دادند بلکه آنها برای نخستین بار خصلت متضاد ماتریالیستی
و دیالکتیکی جامعه را نیز به اثبات رسانیدند و با انطباق اسلوب
ماتریالیزم دیالکتیک در پر و سه تکامل جامعه انقلاب کلی را در
نظریات مربوط جامعه رونما ساختند و خاطر نشان نمودند که

« این شعور اجتماعی نیست که هستی اجتماعی را بوجود آورده، بلکه بر عکس هستی اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعیست (۵) کلاسیک های مارکسیسم وحدت و مبارزه ضدین را همواره در ارتباط و پیوند کامل با حرکت و خود جنبی پدیده ها و روندهای نگاه می بینند. انگلس در بحث از عینی بودن تضاد در کتاب معروف خود « ازنی دورینگ » چنین وانمود میسازد: « تا وقتی که ما اشیا را ساکن بی زنده گئی، هر یک جدا گانه یکی را در کنار دیگری، یکی را پس از دیگری در نظر می گیریم در واقع نیز به هیچ تضادی برخورد نمی کنیم. اما موضوع کاملاً طور دیگری است وقتی ما آغار می کنیم که اشیا را در حرکت آن ها در تغییر آنها، در زنده گئی آنها، در تأثیر متقابل آنها یکی، روی دیگری در نظر بگیریم این جا بلافاصله به تضاد برمیخوریم ۶ »

بنیاد گذار حزب طراز نرین طبقه کارگرومیه، بنیاد - گذار ورهنگشای نخستین دولت کارگری و سوسیالیستی در جهان با تیکه بر عقاید بنیاد گذاران جهان بینی علمی قوازین انکشاف دنیای حقیقی را به شمول جامعه بشری در دوران امپریالیزم بشکل علمی آن درک کرد و نه تنها پهلوهای مختلفه تئوری علمی طبقه کارگر را در عصر انحصارات رشد و تکامل داد

و بدان غنا بخشید، بلکه، بشکل خلاقانه آنرا به کرسی عمل نشانند. او منجیث المجموع در مورد خصلت متضاد پدیده همای جهان چنین خاطر نشان میساخت که «در یافت اضداد که منحصر به یکدیگر باشند و دانستن میدان های متضاد در همه پدیده ها و عملیه های طبیعت کالید حرکت خود بخوردی هر چیز موجود را مهیا می سازد. و کالید جهش ها انقطاع در تسلسل و تبدیل شدن در اضداد، تخریب کهنه و رو بیکار آمدن نور ا بدست بدهد. او تکامل را مبارزه اضداد میدانست.»

بنیادگذاران جهان بینی علمی در ارتباط به جامعه بشری به حق وانمود ساختند که جنگ طبقاتی اساس و سرچشمه تکامل جوامع طبقاتیست این تضاد از خصلت دورانی فرماسیون اقتصادی - اجتماعی معین بپا می خیزد و سمت تکامل فرماسیون مشخص را تعیین می کند. تضاد فی ما بین نیروهای مولده و مناسبات تولید در جوامع طبقاتی منجر به تغییر و تبدیل فرماسیون های اقتصادی - اجتماعی میگردد. همان طوریکه هیچ پدیده در هیچ زمانی بطور همیشه بلا تغییر مانده نمی تواند، به همان ترتیب هیچ فرماسیون و یا نظام اقتصادی - اجتماعی هم نمی تواند همیشه یکسواخت و بلا تغییر بماند. چون تضادی وجود است، تغییری

در پس دارد. چون تغییری موجود است، لذا ناگزیر زمینه تکاملی را هم فراهم میسازد. بروی این استنباط در جوامع که مالکیت خصوصی بروسایل تولید موجود است. طبقات موجود است. چون طبقات موجود است جنگ و مبارزه طبقاتی موجود است. چون جنگ و مبارزه طبقاتی موجود است، ناگزیر گذار و تبدیل یک فرم‌اسیون به فرم‌اسیون دیگر را که متکامل تر، بالنده تر و زبانه برتر است به عقب خوردار میباید. قانون تکامل جامعه قانون گذار از یک نظام اقتصادی-اجتماعی به نظام اقتصادی-اجتماعی دیگر و تلاش بسوی حاکمیت نیروهای مولده بر مناسبات تولید، تلاش بسوی رده‌نوع تبعیض و استثمار، تلاش بسوی رده‌عدم هماهنگی نیروهای مولده با مناسبات تولید و محور تکامل بیگانگی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و دست یافتن به تاریخ و سرنوشت زنده‌گی است. کارل مارکس در مقدمه اثر خود «در باره انتقاد بر اقتصاد سیاسی» می‌نویسد: «مناسبات تولیدی بورژوازی آخرین شکل انتاگو نیستی روند تولید اجتماعی، انتاگو نیزم، نه به معنای انتاگو نیزم فردی بلکه به معنای انتاگو نیستی که از شرایط اجتماعی زنده‌گی افراد برمیخیزد. اما نیروهای تولیدی که در بطن جامعه بورژوازی رشد می‌کنند

در عین حال شرایط مادی حل این انتاگونسیم را فراهم می‌سازند.
به این دلیل با نابودی فرماسیون اجتماعی بورژوازی ماقبل تاریخ
بشری به پایان می‌رسد.»

حضار نهایت عزیز و گرامی:

هر پدیده، و بخصوص پدیده اجتماعی با وجود تاریخ
دارد. برای اینکه ما استنباط درست و علمی را از پدیده کرده
باشیم لازم است که پدیده را در گذشته، در حال و در آینده
مورد بررسی قرار بدهیم و باتکیه بروی این اصل می‌توان
قاطعانه اعلام داشت که میهن عزیز و انقلابی افغانستان سر بلند
و آزاد از حرادث، واقعات شگرف و غنی، از پیکار های عبرت
آروز انباشته بوده و است.

کشور پرافتخار ما افغانستان قهرمان که در واقع
شاهراه یا معبر عمرمی فرهنگ ها، مدنیتها و نقطه تقاطع دست
آورد های خلتهای زحمتکش اعم از کارگران، دهقانان پشه-
وران، دانشوران، هنرمندان و فرهنگ گستران شرق و غرب، شمال
و جنوب این منطقه جهان بوده و طی زمانه های دراز در این
گوشه جهان مردان، رادمردان، حماسه سازان و حماسه
آفرینان زیادی زیستند و با بیادگار گذاشتن کارنامه های

افتخار آفرین پدرود حیات گفتند که، هر يك در كابد مادی و معنوی عصر خود با شراره بی تا بناك به خاطر آنچه که آنها عدالت و فضیلت می شمرده اند سرخستند. و آشنائی به کار نامه- های آتشین و سرزان حیات معنوی آنان يك بیداری، يك غرور و يك احساس خاص برای ما بوجود میآورد.

روی همین اصل، عصر امیر علی شیر نوایی نیز از جمله اعصار طلایی و درخشان فرهنگ و ادب، اقتصاد و سیاست و دیگر گونی- های مهم اجتماعی کشور ما است. چنانچه رفیق بیرك کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در نخستین پیام شان که بمناسبت آغاز دهه تحقیق در باره امیر علی شیر نوایی و عصر وی بتاريخ روز دوشنبه ۱۹- اسد ۱۳۶۰ قرائت گردید «آن عصر را از درخشان ترین دوره های تمدن خراسان و آسیای مرکزی دانسته اند» اما آنچه در گذشته کشور و منطقه ما مطرح است اینست که چرا این درخشان- ترین دوره های تمدن استمرار نیافت و سیر آن به وقفه های هولناک و ویرانگرانه بی سرد چار گردید؟ پاسخ این سؤال را بشکل علمی آن تنها علمبرداران جهان بینی علمی میتوانند بدهند؛

چنانچه یکی از جمله آموزگاران پرولتار یای جهان تحت عنوان « شیوه تولید آسیایی » به شرایط اقلیمی، به وضع زمین، به فضای عظیم بیابانی به سیستم آبیاری مصنوعی و دسپوزیتیم شرقی اشارات مبسوطی کرده است. بادر نظر داشت این آرا و اندیشه ها ما با یاد در پژوهشهای تاریخی و فرهنگی گذشته کشور خود به قول احسان طبری نویسنده انقلابی جهان معاصر « بجای جستجوی اشکال یونانی - رومی برده گی در کشور، بجای یافتن اشکال فرانسوی - آلمانی فیودالزم در کشور و بجای جستجوی شکل انگلیسی، هالندی رشد سرمایه داری را در کشور خویش مدنظر گرفته و به این نکته توجه خریشرا مبدول نمایم که ما باید بدنبال یافتن خصوصیات برویم که در این کشور و در شرایط و اوضاع و احوال خاص مکانی و زمانی آن پدید آمده و با آنکه از جهت ماهیت و سرشت خود پدیده های جراحی دیگر بشری را تکرار میکنند ولی از بسیاری جهات شکل بروز خود یگانه و اختصاصی میباشد .

دانشمندان و رهروان دنیای علم و معرفت !

جذب پرافتخار دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاسی از مشی مردمی و انقلابی خویش با

تمام امکانات میراث های فرهنگی توده های ملیونی زحمتکش
افغانستان انقلابی را حفظ و حراست نموده و مطابق با سیاست
مترقی و انقلابی خویش زمینه های رشد و تکامل آنرا مهیا میسازد.
امروز خلق های شرافتمند و قهرمان افغانستان در تحت
رهبری حزب و دولت انقلابی خویش از یکطرف علیه جنگ اعلان
ناشده و هستی سوزار تجاع منطقه و امپریالیزم خون آشام بین المللی
دست بر پنجه نرم می نمایند و چنگال های وحشیانه آده خوران
زمان را از حلقوم خلعت های بلا کشیده و هستی افرین کشور دور
می سازند و از طرف دیگر بر ویرانی های جنگ های
سیاهی آفرین زمان آبادانی میکنند و هستی و تمدن می آفرینند.
امروز خلق شجاع و دلیر افغانستان حماسه های تاریخی
خویش را از یاد نمی برند و فراموش نمی نمایند، می رزمند،
می جگند، می نویسند، می گویند و با پایداری کامل انقلابی همه
اعمال ضد فرهنگی و ضد بشری ارتجاع منطقه و امپریالیزم کهنه
کار بین المللی، در رأس امپریالیزم خون آشام امریکا را، یکی
در پی دیگری افشاء می نمایند. اینست میراث زندگی خلق قهرمان
ما افغانستان انقلابی!

بادر نظر داشت نکات فوق‌الذکر دانشمند محترم پوهنوال
دکتور صدیقی استاد دیپار تمنت تاریخ پوهنځی علوم اجتماعی
سیمینار علمی را که را در باره پایه های استوار عصر امیر
علی شیرنوايي تدوین کرده اندوگرشده، بی‌اززنده‌گی وعصرشخصیت
علم پرور و فرهنگ دوست را معرفی میکند . باید دانست که
افتخار علمی این سیمینار تنها بر شخص استاد محترم، به پوهنځی
علوم اجتماعی، به پوهنتون کابل تعلق نداشته، بلکه افتخار
افغانستان انقلابی در این مرحله حساس تاریخی نیز میباشد .
اینچاب ارزومند است که سایر استادان ودانش پڙوهان محترم
وگرا نقدر و بخصوص استادان ودانشمندان پوهنځی علوم اجتماعی
این امر را استمرار بخشیده و با تدوین وتنظیم پژوهش های علمی
ومترقی شان به تدویر سیمینارها و کنفرانسهای پوهنځی و پرهنتون
کابل تداوم اندیشمندانه را فراهم آورند .

فروزان باد چراغ علم و معرفت در منطفه و جهان!
ناباد باد امپریا لزم - این کانون فساد و مرکز
تمدن سوز و بشرکش جهان!

مآخذ

- ۱- احسان طبری ، درآمدی بر تاریخ فلسفه ، نشرات توده ایران . ۱۳۵۲ ص ۱۹ .
- ۲- ولانا جلال الدین بلخی ، خلاصه مثنوی ، تهران ، ۱۳۲۱ ، ص ۲۳ .
- ۳- احسان طبری ، بنیاد آموزش انقلابی ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۰ ، ص ۲۹ .
- ۴- کارل مارکس - فریدریک انگلس ، منتخبات ، مسکو ، جلد دوم ، ص ۳۸۶ .
- ۵- استالین ، ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۴ ، ص ۱۸ .
- ۶- فریدریک انگلس ، انتی دورینگ ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۳ ، ص ۱۰۸ .
- ۷- لنین ، مارکسیسم ، مسکو ، ص ۳۳۳ .
- ۸- جبران شیر - مائوئیسم و بازتاب آن در ایران ، نشرات توده ایران ، ۱۳۵۹ ، ص ۶۸ .
- ۹- احسان طبری ، برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ، نشرات حزب توده ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۲ .

بیانیهٔ دکتر یعقوب واحدی، منشی دهه تحقیق

دربارهٔ امیر علمی شیرنوایی و عصر وی

استادان و دانشمندان محترم، مهمانان گرامی!

طوریکه اطلاع دارید، بتاريخ ۱۹ اسد امسال، بمناسبت آغاز دههٔ تحقیق بر آثار و افکار امیر علمی شیرنوایی و خصوصیات عصر وی، محفل علمی تشکیل شد، و به این مناسبت محترم ببرك كارمل، منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان، پیام قیمتدار و پر محتوایی ارسال فرمودند که توسط محترم عبدالمجید سر بلنده معاون شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری دموکراتیک افغانستان، در محفل افتتاحیهٔ دههٔ تحقیق در تالار لیسهٔ استقلال قرائت شد. در پیام مطالب آتی تبأ کسب شده است:

« آثار و خدمات امیر علی شیر نوایی تجلی تلافی ثمر بخش
شخصیات زندگی انتهای این منطقه آسیا ، و توافق خجسته
مردمان کهنسال خراسان با مردمان ترکی زبان بود. دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان ، تذکار و گرامی داشت
وزیر دانش پرور چون امیر علیشیر نوایی را نه تنها بمقصد
احیای فرهنگ کشور ، بلکه از روی شایستگی خدمات آن
بزرگوار در راه همزیستی برادرانه ، و همکاری با ثمر ملیتهای
این سرزمین و این ناحیه جهان نیز لازمی تشخیص میدهد .

تا پنجسال دیگر بشمار سال قمری ، نیمه هزاره از تاریخ
وفات آن بزرگوار سپری خواهد شد. در ده سال دیگر ، بشمار
تقویم خورشیدی ، پنج و نیم قرن از تولد او خواهد گذشت .
و این دو تاریخ بعد از پنج سال و ده سال تجلیل خواهد شد ...
امیدواریم ، در جریان دهسال آینده ، حلقه های علمی
کشور و دانشمندان ارجمند ما کار های سرمدند و پر مایه یی را
که شایسته مقام علمی امیر علیشیر نوایی و عصر تیموری باشد ،
انجام دهند ، تا بر نامه دهساله پژوهش و تحقیق با پیروزی
بفرجام رسد . برای تمام مقامات علمی بشمول اکادمی علوم
افغانستان ، پوهنتون کابل و وزارت اطلاعات و کلتور از خداوند

بخشایند و مهربان، پیروزیهای بزرگ و چشمگیر را خواهانم.»
بتأسی از ارشادات فرق محترم بـیرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. و رئیس شورای انقلابی
ج. د. ا. و طبق برنامه دهه تحقیق، در دهسال آینده تحقیق
و مطالعات آتی، صورت خواهد گرفت:

اول - طبع و نشر کلیه آثار ترکی (از بیکی) و دری
امیرعلی شیرنوایی با مقابله نسخ خطی و معتبر آنها که در کتابخانه -
های جهان موجود است. (به استفاده از میکروفیلمها و
فوتوکوپی های این نسخه ها). مؤلفات نوایی قرار آتی است:
چهار دیوان اشعار ترکی که مجرماً بنام خزان المعانی
یاد میشود:

۱ - غرایب الصغر: محتوی اشعار قبل از بیست سالگی نوایی
است. این دیوان هشتاد و شش بر ۶۵۰ غزل، یک مستزاد، سه
مخمس، یک مسدس، یک ترجیع بند، یک مثنوی ۱۴۸ بیتی،
۵۰ قطعه و ۱۳۳ رباعی میباشد که ۵۷۱۸ بیت و یک
مصراع دارد.

۲ - نوادر الشباب: اشعار حدود سنین ۲۰ تا ۳۵ سالگی شاعر
در آن جا دارد. و هشتاد و شش بر ۶۵۰ غزل، یک مستزاد، سه مخمس،

يك مسدس ، يك ترجيع بند ، يك تركيب بند ، ۵۰ قطعه و ۵۴
معما است ، كه جمعاً ۵۴۲۳ بيت و يك مصرع دارد .

۳- بدايع الوسط : اشعار جدودسنين ۳۵ - ۴۵ سالگى ويست
كه ۶۵۰ غزل ، يك مستزاد ، دو مخمس ، دو مسدس ، يك
ترجيع بند ، يك قصيده ، ۶۰ قطعه ، ۱۰ چستان و ۱۳
تويوغ دارد ، كه مجموعاً ۵۴۲۰ بيت ميشود .

۴- فوايدالكبر : اشعار سنين ۴۵ تا ۶۰ سالگى شاعر است
كه هشتاد بر ۶۵۰ غزل ، يك مستزاد ، دو مخمس ، يك
مسدس ، يك هجمن ، يك ترجيع بند ، يك ساقى نامه ۴۵۸
بىتى ، پنجاه قطعه و ۸۵ فرد است كه جمعاً ۵۸۸۸ بيت و
يك مصرع دارد .

۵- مثنوى حيرةالابرار : نخستين مثنوى خمسة نوايى است
كه در سال ۸۸۸ هجرى بمقابله مخزن الاسرار نظامى گنجوى و
مطلع الانوار امير خسرو سروده شده است .

۶- ليلى و هجئون : اين مثنوى بسال ۸۸۹ هجرى
سروده شده ، و حاوى ۳۶۲۹ بيت ميباشد .

۷- فرهادوشيرين : به مقابله خسرو وشيرين نظامى وشيرين
ويخسرو امير خسرو سروده شده . ۵۶۵۵ بيت دارد .

- ۸- هفت پیکر نظامی، که تخمیناً ۵۰۰۰ بیت دارد.
- ۹- سد اسکندری: آخرین مثنوی خمسه است که دارای ۵۰۰۰ بیت می باشد.
- ۱۰- مثنوی لسان الطیر: که ترجمه ترکی منطلق الطیر شیخ فریدالدین عطار است.
- نوایی درین مثنوی تخلص «فانی» یعنی همان تخلص اشعار دری خویش را انتخاب کرده است.
- ۱۱- سراج المسلمین: مثنوی کوچکی است در باب مسایل فقه حنفی.
- ۱۲- حدیث الاربعین: که ترجمه ترکی چهل حدیث است.
- ۱۳- نظم الجواهر: ترجمه منظوم نثر الالهی منسوب به علی کرم الله وجهه.
- ۱۴- نسائم العجبه: ترجمه ترکی نفعات الانس جامی با اضافات در باره مشایخ و خواجه گان ترکستان.
- ۱۵- مجالس النفایس: تذکره شعرا و گوینده گان دوره تیموری. ترجمه های دری این اثر در همان وقت صورت گرفته بود.

۱۶- محاکمة السلغتين : در کیفیت زبان ترکی و مقایسه
زبانهای دری و ترکی .

۱۷- خمسة المتحیرین : در باب احوال و آثار نورالدین
عبدالرحمن جامی .

۱۸- محبوب القلوب : اثر مربوط به اخلاق، وراجع به
اصناف مختلف مردم، مانند : امیر، وزیر، قاضی، مدرس،
شاعر، طبیب، موسیقی دان و غیره .

۱۹- میزان الاوزان : رساله عروض ترکی است .

۲۰- وفقیه : رساله ایست در آن موقوفات مدرسه اخلاصیه
و سایر ابنیه وزمین و باغ هرات و اطراف آن مسجل گردیده است .

۲۱- منشآت : مجموعه مکاتیب و مراسلات نوایسی است .

۲۲- تاریخ ملوک عجم که باساس تاریخ بیضاوی تألیف
گردیده است .

۲۳- تاریخ انبیاء و حکما .

۲۴- حالات سید حسن اردشیر، که نوایسی را پسر خوانده بود .

۲۵- حالات پهلوان محمد ابوسعید شمس الدین کشتی گیر .

۲۶- دیوان دری : با تخلص فانی سروده شده و حاوی

تخمیناً ۶۰۰۰ بیت و مشتمل بر غزلیات، قصاید، رباعیات،
مقطعات و معنیات است .

۲۷- مفردات در فن معما .

۲۸- مناجات نامه و خطبه دو اوین که مقدمه های کلیات آثار

ودو اوین نوایی را تشکیل میدهند .

دوم- طبع و نشر آثاری که در باره امیر علی شیر نوشته شده

مانند: ترجمه دری کتاب استاد بیر تیلان دانشمند بزرگ

شوروی و چاپ رساله عالم شرف الدینوف .

سوم- ترجمه منتخب آثار ترکی نوایی به زبانهای دری و پستو.

چهارم- تألیف و تدوین کتب در باره اوضاع اجتماعی ،

سیاسی ، اقتصادی ، ادبی و فرهنگی زبان زنده گوی نوایی .

(از آن وقت که شاهرخ میرزا هرات را پایتخت ساخت ، تا

هنگام سقوط میرزا بدیع الزمان در هرات .)

پنجم- ترتیب و تدوین برگزیده آثار منظوم و منثور نوایی .

ششم- تهیه و نشر دیوان اشعار شعرای ترکی زبان که معاصر

امیر علی شیر بوده اند . و بطور خاص آنان که در ساحه جغرافی

کشور ما زیسته اند . مانند: لطفی هروی ، اتائی بلخی ، حامدی

بلخی و ظهیر الدین محمد بایر .

هفتم- تألیف و تدوین فرهنگ کلمات مشکل آثار منظوم

و منثور نوایی .

هشتم- مناسبات ادبی و فرهنگی مولانا جامی و امیر علی شیر
نوازی .

مراکز تحقیق و نشر کتب دهه تحقیق :

۱- اکادمی علوم افغانستان .

۲- پوهنتون کابل و سایر مؤسسات نشراتی مربوط وزارت
تحصیلات عالی و مسلکی .

۳- مؤسسات مربوط ریاست کلتور وزارت اطلاعات
و کلتور .

۴- وزارت تعلیم و تربیه .

۵- سایر مؤسسات علمی و ادبی ، مانند: اتحادیه
نویسندگان و شعرا و اتحادیه هنرمندان ج . د . ا .

امید است پوهنځی علوم اجتماعی ، پوهنځی زبان و ادبیات
و سایر مؤسسات علمی و فرهنگی ریاست محترم پوهنتون کابل سهم
خویش را در مورد دهه تحقیق بر آثار و افکار امیر علی شیر نوازی
و خصوصیات عصر وی (یعنی دوره درخشان هرات و خراسان
آنروز) ایفا نموده خدمتی در راه علم و فرهنگ کشور عزیز ما
انجام دهند .

به مناسبت دهه تحقیق درباره امیرعلیشیرنوازی و خصوصیات عصر وی

پایه های استوار شگوفانی دوران امیرعلیشیرنوازی

۸۴۴ - ۹۰۶ ه ق

پوهاند دكتور جلال الدين صديقي

استاد تاريخ پوهنځي علوم اجتماعي

پوهنتون کابل

دورانی که با استقرار سلاله تیموری، به ویژه عهدشاهرخ میرزا و بعدتر روزگار اندیشمندمتفکر امیرعلی شیرنوازی و عصر وی در خراسان بزرگ و مخصوصاً مرکز فرهنگ آفرین آن هرات همراه بوده است، یکی از ادوار طلایی و اعصار مشعشع تاریخ فرهنگ مادی و معنوی فرخنده و سرچشمه معارف و ادب

و منبع فضایل و مکتب هنرهای زیبا و مشعله دار کاروانهای
سخنوران شمرده میشود که همچون خورشید درخشانی در وسط
کشور پهناور ما خراسان آن روزگار نور افشانی میکرده است.
آنچه در این محفل و در دهه پیش رو مطرح گردید و
میگردد همان عصریست که مرکز آن هرات زیبا و قشنگ و پر باغ
و راغ و حاصل خیز و پر آب بود که در آن مردمی زیستند و فرهنگی
شکرهمند و انسانی بیگانه پهنای آن خیلی وسیع و گسترده بوده
آفریدند؛ که رسالت آن با همه سنگینی و پرمسئولیت بودن آن- به
درستی و بوجه احسن پایان رسید. و بدنبال سقوط دولت تیموری
هرات- و با شرایط و اوضاع و احوالی که در کشور خراسان زمین
و سایر نواحی مجاور آن عرض و جود نمود، همه آن پیشرفتها
و شگوفانی های فرهنگی و هنری و عمرانی و ساختمانی دست خوش
قندباد حوادث گشت و ذلت و خواری، مشقت و پراگنده گی به
کشور عزیز ما روی آورد.

موقعیکه، از چگونگی پیشرفت و ترقی و شگوفانی فرهنگی
و مدنی ادوار درخشان گذشته کشور و با سقوط و اضمحلال و
نشیب و قرآز آن صحبت بمیان میآوریم باید علل و زوایای
گوناگون این فروشکوه و یا برعکس ذلت و خواری آنرا بادر

نظر داشت همه عوامل عینی محیطی، نیروی بشری و دگرگونی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بشکافیم و مورد تحلیل و بررسی ژرف و همه جانبه قرار بدهیم. یکی از جنبه های محیطی برای پیشرفت يك ناحیه در جهان قدیم و مخصوصاً قبل از اختراع و انکشاف صنعت و تکنالوژی همانا موقعیت جغرافیایی مساعد آن بوده است که در آن بویژه حاصل خیز بودن خاک و شاداب و خوش آب و هوا بودن منطقه از نظر زیست انسانی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است، و عاملی طبیعی و عینی برای ایجاد سکونت و درخشیدن تمدن و عمران و شگوفائی فرهنگ معنوی و هستی اجتماعی جاویدان انسانی پنداشته میشده است.

هرات مرکز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر امیر علیشیر نوایی نخرشبختا نه از این موقعیت مساعد در طول تاریخ افتخار آفرین کشور برخوردار بوده و هست و خواهد بود. زیرا چنین موقعیتی را آسیب رساندن نه تنها ممکن نیست، بلکه تصور آن هم نرز دوراز وهم و خیال مینماید. عامل دیگر پیشرفت و شگوفائی جامعه همان مردهیست که در آن منطقه زندگانی دارند. این مردم با اسکان در سرزمینی چنین مساعد مسلماً برزنده گی یکنواخت و تجرید شده قبایلی و کوهستانی و بیابانی يك قلم خط بطولان کشیده

همه چیز شانرا با شریط و اوضاعی منطبق و عیار می ساختند که طبیعت مناسب در اختیار آنان گذاشته بود و آن گرایش شدید به کار و فعالیت و بهره گیری از زمین های بالقوه پر بار و زرخیز بود که نیاز به حرکت انسانی فردی و گروهی داشت و چون حرکت گروهی بود و به منظور تأمین و تهیه نیازمندی های والای انسانی و محیطی صورت می پذیرفت، یقیناً افکار منجمد بیا بانی و بدوی و قیلوی نیز در اثر احتیاط و امتزاج دوستانه و برادرانه افراد آن ابعاد نوینی بخود گرفته، از تنگنای محدود به يك فضای وسیع و گسترده پروبال می گشود. که هرات در حصر ادیر علی شیرتوانی بر اثر مساعی جدی و تب و تلاش مردم آند یار و توده های زحمت کش آن به چنان مرحله یی از پیشرفت و ترقی همه جانبه دست یافت که دانشمندان علم و اقتصاد آنرا مرحله پرواز و جهش اقتصادی کشور می خوانند. البته این جهش را می شود تعمیم داد و همه شئون اجتماعی را در آن شامل کرد، و چون جامعه و کشوری به این مرحله از جهش و پیشرفت نایل آید دیگر نیمه شود جلو تکامل و پویائی آنرا گرفت، مگر اینکه از قدرت فوق انسانی و احیاناً ضد انسانی علیه آن ناحیه و مردم آن کار گرفته شود، که آنهم متأسفانه در جهان باستان و روزگار آن گذشته به نحوی از انحاء عرض وجود کرده است که از شکل و فرم و محتوی ویژه ای برخوردار بوده است.

این شکل و فرم و محتوانه در حدود و ثغور ستم ملی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و یا اجتماعی قابل تبیین بوده است و نه هم میتوانست در برخورد شدید و باورهای مذهبی که بعضی نویسندگان و تحلیل‌گران دستاویز قرار داده اند، خلاصه بشود. زیرا اصولاً ملت و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و اجتماعی، بمعنای واقعی کلمه که محتوی مشخصانه داشته باشد، در آن دوران وجود نداشته است تا بتواند ستمی را نسبت به ملت و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و اجتماع شکرخان عصر امیرعلی شیرزائی اعمال نماید. و آنچه هم به برخورد های شدید مذهبی نسبت داده شده است، همان تحلیل ظاهری امر است که به قول ابن خلدون ۷۳۲هـ - ۹۸۰هـ ق چنین ارزیابی از دیگرگونی اوضاع و احوال جامعه خاصه عوام میباشد. او گوید: «تاریخ را خاص و عام می‌فهمند، زیرا موضوع آن دو جنبه دارد، یکی جنبه ظاهری که مستلزم نقل ساده رویدادهاست، این تنها جنبه‌ای است که عوام معمولاً به آن ابراز علاقه میکنند و از این حیث عوام تاریخ مربوط به جامعه بخصر صی است و در یک جامعه با جامعه دیگر فرق میکند. ولی تاریخ یک جنبه باطنی

خوانندگان محترم باید متوجه باشند که در این برهه‌ی از زمان ستم ملی بران حد شدید و حاد نبوده است که موجبات تنفر و انزجار ملیت‌ها را فراهم آورده و سبب قیام ملی نگریده باشد.

و فلسفی نیز دارد که مستلزم بصیرت و ابعان نظر و سنجش علل باطنی و سرچشمه های بعید و دیدادهای تاریخی است. از این حیث تاریخ یک علم عقلی و فلسفی است و لذا کلیت دار دو مربوط به جامعه و ویژه ای نسبت (۱) « و باز به قول ابن خلدون تجزیة دولت ها بدو گونه میسر میشود: نخست اینکه یک تن از امرای متنفذ قیام کند و خود مختاری و استقلالش را اعلام دارد، که در این گونه قیامها امکان برخور دچندان نمیرود و چه بسا که چنین امیر و یا قائدی علاقمندی و تمایل زیادی با نیروی مرکزی نداشته و نه هم در صدد انضمام قدرت مرکزی امپراطوری برمیاید. چون دولت بنی عباس که در هنگام ضعف، دولتهای طاهری، صفاری، ساهانی و غیره از پیکر آن منتزع شد. گونه دوم که قبایل مجاور طغیان کنند و دست به انقلاب زنند، که اینگونه چون وجهه قومی و قبیلوی و گروهی دارد، و لشکریان و عصبیتی بزرگ حامی و پشتیبان آن می باشد، بنا بر آن بعد از بروز جنگ خونین به استقرار و استیلای نظام قبیلوی منجر میگردد و سقوط دولت متمرکز پیشین که قبلا به ضعف و ناتوانی گراشیده باشد، تحقق می یابد. (۲)

دانشمند دیگری گوید: هرگاه در جامعه و یا ناحیه نسی جنگهای متعدد برآه انداخته شود، «علت مادی جنگها این

میشود که نفوذ قبایل مختلفه رویتزاید گذاشته تجاوز از سرزمین اصلی و هجوم به طوایف اطراف شروع شود. البته بدبختی ای که از این نزاع ها و استیلا ها تولید میشد مانع این بود که علم و صنعت پیشرفت کنند. « (۳)

اکنون در ادامه بررسی بالا بدین نکته توجه میکنیم که آیا سقوط دولت تیموریان هرات که همراه با تجزیه و انحطاط همه شگردهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و هنری و ادبی و اجتماعی کشور عزیز ما، صورت گرفته، به گونه دوم تیوری ابن خلدون بیشتر مربوط میشود و یا گونه نخستین او؟

چنانکه میدانیم سقوط امپراطوری تیموریان هرات، در نتیجه تشکیل دو دولت، یکی دولت ازبیک-سی در شمال و دیگری تأسیس دولت صفوی در غرب کشور ما وضعف و نفاق دولت مداران بدنبال وفات سلطان حسین میرزا بایقراای تیموری، تحقق پذیرفته است. اما فرقی که دولت ازبیک با دولت صفوی داشت در این بود که دولت ازبیک خود را وارث بالاستحقاق دولت تیموری میدانست و در نتیجه، خود را حامل و پشتیبان همه گونه میراث فرهنگی و افتخارات تیموریان قلمداد میکرد، در حالیکه صفویان با نظام جدید سیاسی و مذهبی خواستار دگرگون کردن

عمیق و بنیادی و اجتماعی تیموریان هرات بودند، و چون میدانیم که نظام سیاسی صفوی بیشتر منشأ قبیله‌ای داشت که در نتیجه اتحاد قبایل ترکمان غرب ایران مجوز بااید یا لوزی عرفانج و درویشی و برداشت جاه طلبانه از مذهب تشیع بمیان آمده بود، (۴) پس استوار آن همراه بود با قتل عامها و ویرانگریهای شدید همه بنیادها و نهادهای عصر تیموریان، که این خود دلیل بر آنست که سقوط دولت تیموریان و تلاشی نهادهای شگوفان عصر امیر علی- شیرنوائی در هرات شکرهمند آنروزگار، همه باید در استیلای نظام قبیله‌ای خلاصه شود، که چنین ارزیابی هم عینی است و هم مدلل و محقق و باز به قول ابن خلدون چون در نظام قبیله‌ای دانش و هنر نیست و دانش و تعلیم مستازم زنده گئی غیر قبیله‌ای و زنده گئی اسکان یافته مدنی میباشد، بنا بر آن نظام قبیله‌ای «از تمدن که انسان را به صنایع و دیگر لوازم شهر نشینی جلب میکند، دور ترفندی باشد» (۵) پس کلید فهم و درک سقوط و اضمحلال نهادهای مترقی و پیشرفته در طول تاریخ نزد در همین نکته بالا نهفته است و بس، و آنچه در نتیجه استیلای این نظام برای کشور ما رقت بار و هولناک و وحشت و تباہی آور پنداشته می شود، استمرار و تجدید این نظام است که آثار و علایم آن حتی تا دوران معاصر ما یعنی تا سقوط

و ژریم منحوس جمهوری داودی و نعیمی نیز محسوس و آشکارا
 مینمود و الا جامعه ما، کشور ما و حتی همین ناحیه وسیع هرات حاصل
 خیز و بار آور، استیلای نظام قبیلوی را قبلاً از طریق هجوم و نفوذ
 چنگیزیان قبایلی و بیابانی تجربه نموده و مزه تلخ و ناگوار
 چنین رژیم سی را قبلاً چشیده بودند اما آنچه در اینجا باید
 مد نظر گرفته شود، همانا اختلاف دو مرد میست که
 در روزگار امپریالی نظام قبیلوی چنگیزیان - بطور
 مثال - در همین خطه باستانی هرات میزیستند، و آنان انسانانی
 بودند مصمم تر، با همت تر که خاک میهن شان را با وصف آن همه
 ویرانگری و قتل عامهای مهیب و هولناک قبیله گرایان چنگیزی،
 در مدت خیلی کوتاه، مجدداً آباد نموده پیش از پیش برای
 زیستن و خوب هم زیستن آماده و مساعد نمودند، که شایسته است
 از این آزاد مردان و نمونه کار و الای انقلابی سازنده و پویا
 در گذشته کشور خویش، به استناد بگانه مدرک و اثر از زنده
 تاریخی یعنی تاریخنامه هرات، یادی نمایم. سیفی در تاریخنامه
 می نویسد که: نتیجه غارتگریها و کشت و کشتارهای استیلای نظام
 قبیلوی چنگیزی این بود که در شهر هرات «نه مردم باقی ماند و نه
 گندم و نه خورش» (۶) و به قول جوزجانی در طبقات ناصری

« ششصد هزار شهید در ربع شهر بشمار آمد، برین حساب بیست و چهار لک در چهار طرف شهر ... شهید شدند ... » (۷)

اکنون پرسشی که مطرح میشود، اینست که چه شخصی و یا اشخاص تحت چه شرایط و یا اوضاعی بر این همه خرابیها فایز آمده و سرزمین شانرا باز چطور و با استمداد از چه نیرو و کمک و امکاناتی مجدداً آبادان و بارونق گردانیدند؟ پی بردن به این امور کلید دقیق مبارزات نخستگی ناپذیر مردم سرزمین هرات را باهمه‌ی سوابق فرهنگی، و همبستگی انقلابی و ایمان خلل ناپذیر آنان به امر آبادی و عمران بدور از هرگونه تعصب قومی و قبیله‌ی و مذهبی و محیطی به وضاحت بیان مینماید، که دانستن آن نه تنها برای مردم ما در حال حاضر سودمند و مفید است، بلکه آگاهی از مشقات و سختیها و کار و پیکار هموطنان در دوران کهن، ما را مصمم تر و جدی تر و باحوصله تر در امر ساختمان و عمران و پیشرفت و ترقی کشورمان خواهد نمود.

آری در طول تاریخ افتخار آفرین، همین مردم ما بوده اند که آستین همت را بالا زده و به دور از هرگونه تشویش و دغدغه‌ی خایار، هم شانرا صرف آبادی ویرانیهای هولناک و وحشت زائی نمودند که در نتیجه‌ی هجوم و استیلای نظام منحط و عقب گسرای

قبیلوی چنگیز و امثال آن بر شهر عزیز شان، هرات زرخیز و انسان آفرین و فرهنگ گستر، تحمیل گشته بود.

بیا بییم پای صحبت سیفی هروی این مؤرخ روشنگر و وطن دوست هرات عزیز. مقارن استیلای نظام قبیلوی چنگیز بنشینیم، او گوید: فقط شانزده تن از تمام اهالی شهر هرات از کشتار عام مردم هرات جان سالم بدر برده بودند که عبارت بودند از: مولانا شرف الدین خطیب جغتانی، فخر حداد، اصیل معدل، شهاب کریم، خواجه سور، رشید برجی، شمس دباح، حمزه- فوشنجی، مجید عصار، عماره لانی، محمود سا بقزین الدین خنبه علمشاه بریانی، امیران سبز، داود نجیب، حسام الدین نظیره.

طرز کار این شانزده نفر از اینقرار بود که بدنبال کفن و دفن شهدای شهر بایکعه دیگر از نواحی دور دست پدانشدند، هر روز گاه دانه‌ها را پاک کرده، نهرها را تمییز نموده و از دانه‌های حاصله از کاهها هم سدرجوع میکردند و هم به زرع اراضی می‌پرداختند. (۸) روی همین فرهنگ و انسان‌چنین باهمت هست که باز هرات رونق خود را بازیابد و عمران و اجتماع شهر بجایی میرسد که در عصر امیر علی شیر نوایی «روز بیست خروار تخم سیاه دانه در دکانهای خبازان بر روی نان کردند و ۱۲

هزار طلبه علوم مرسوم خوار از خزینه سلطانی وظیفه دار بودندی» (۹) و امیر علی شیر نوایی خود تحت تأثیر چنین فرهنگ مسلط و عنعنه‌ی والای انسانی همه دار و ندارش را وقف آبادیهای خیریه و بقاع عام‌المنفعه نموده و خود به تنهایی «در حدود ۳۷۰ مسجد و مدرسه و خانقاه و دیگر اماکن خیریه در خراسان بزرگ بویژه در هرات و مشهد بنا فرود و یا تعمیر و مرمت کرد» (۱۰) و این علاقه و ذوق سرشار امیر دانشمند ما را میتوان در همان نفوذ و تأثیر ژرف فرهنگ و ثقافت سلطه در خراسان بزرگ و بویژه در محیط هرات و همت والای انسانهای آن جستجو کرد.

چگونگی عوامل شکوفایی جامعه عصر امیر علی شیر نوایی

چنانکه میدانیم بررسی نوین و ترقی، جریان تولیدمادی و معنوی جامعه را بدین گونه مطرح میکنند:

« ۱ - موضوع کار ۲ - وسایل کار ۳ - علم و فن ۴ - انسانها و نیروی کار و تجربه و مهارت آنها . »

« موضوع کار آن اشیایی هستند که کار انسانی متوجه آنهاست و روی آنها عمل میشود. از زمین و رستنیها و معادن و کلیه اشیاء طبیعی وارد در حیطه تولید گرفته تا همه اشیاء و فرآوردهائی که خود ثمره کار قبلی بشر است و در مورد معین به موضوع تازه کار بدل میشود . »

« وسایل کار آن ابزار و ماشین ها و آلات و همچنین
مؤسسات تولیدی ، ساختن آنها و وسایط نقلیه جاده ها و غیره است
که در جریان کار مورد استفاده قرار میگیرند . »
« علم و فن جمع آن آشنایی های نظری و تعمیم هائی است
که پراتیک و اجراءات عملی بشری را روشن میکند و به کمک آنها
نعم مادی تولید میشود . »

« و بالاخره این انسانها هستند که کلیه این وسایل را
به کار میگیرند و با کمک تجربه خود در تولید مهارت و در کار ،
همه نعمت های موجود زنده گی را تهیه میکنند . »

« از میان وسایل کار ، مهمترین آنها ابزار تولیدی است .
افزار تولیدی ابزار هائی هستند که به کمک آنها انسان روی
موضوع کار عمل میکند و به وسیله آنها طبق نیاز و نحو است خویش
موضوع کار را تغییر میدهد . تولید بدون افزار تولیدی غیر ممکن
است . تنها نیروی عضلاتی انسانها برای این تغییر کافی نیست .
بکمک ابزار و آلات ، بشر میتواند لوازم زنده گی و فرآوردهای
مصرفی خود را تأمین کند . واضح است که طی تاریخ این افزار
از ساده ترین اشکال ، به اشکال مرتباً کامل و غامض تری بدل
شده تا جائیکه - ناگفته پیداست انزار تولیدی کنونی به هیچوجه

قابل مقایسه با افزار تولیدی بشر اولیه نیست. هرچه این آلات تولیدی پیشرفته تر باشد کار انسانی با تکنیک مدرن تر و دست-آورد های تازه تر علم مجهز گردد، جامعه مربوط جلو افتاده تر است. (۱۱)

تاجا ئیکه از مطالعه آثار روزگار امیر علی شیر نوایی بر می آید، موضوع کار بیشتر بر «عمارات و ساختمانها و احداث بقاع خیر، و وفور زینت و علو رتبت و ازدحام خلایق و التیام مرافق، وسعت مداخل و نزهت منازل و احداث انهار و اصناف آثار و غرایب ریاحین و رغایب بساتین و وفور ربوع و صنوف زروع» (۱۲) دور می زده است.

از این عبارت بر می آید که، الف: فن معماری با تمام هنر های مربوطه ی آن مورد توجه بوده است. ب- به ترقی و پیشرفت مقام های علمی و فنی و رفع همه مشکلات در مانده گان و خلایق آن عصر و زمان علاقمندی ویژه ای مبذول میشده است.

ج- به بلند رفتن سطح عواید افزار کشور در آن روزگار از طریق رونق بخشیدن به زراعت و تجارت و با احداث جریه ها و گسترش باغها و پرورش انواع و اقسام اشجار میوه دار و دیگر رشته های دهقانی و کشاورزی توجه مقام های دولتی

و مردمی مبدول بوده است. و در اثر همین توجهات مزید و عنایات مردم و دولت بود که شهر هرات در عرض ازدوۀ دو برادران تاپل مالان که در حدود دوازده کیلومتر مسافت داشت، ساختمانها و باغها و ازدورۀ دو برادران تا «کوه اسکاجه» و «کلبرخان» که تقریباً ۲۴ کیلومتر فاصله را در بر میگرفته و از «اوبه» تا «کوسویه» که سی فرسخ معادل ۲۴۰ کیلومتر بوده، همه ساختمانها و باغها و تربیۀها و بلوک هرات با هم متصل، آباد و سرسبز و اسکان یافته بوده است. (۱۳)

در مورد وسایل کار اگر نظر کوتاه و گذرانی به ساختمانهای عظیم و بلند بالای هرات و سایر شهرهای تحت نظام سیاسی آنروزگار افغانستان می افکنیم، بخوبی پی می بریم که باید انزار کار و وسایل پیشرفته، در امور بنائی و دیگر رشته های علوم و فنون و هنرهای ظریفه میسر بوده باشد تا اهل فن و دانش را توانائی آفرینش چنین آثاری توفیق یاری کرده باشد بطور نمونه چند مثال از ابداعات آنروزگار را نام می گیریم، چون کاشی سازی معرق که تزیینات مزید در مقرنس کاری ها و سایر پارچه های زیبای دل انگیز کاشی را ممکن ساخت و دیگر ایجاد قالب فازی بجای قالب چوبی در فن صحافی است که موجب

تزیینات مزید و نقش و نگارهای قشنگ بر روی جلد کتب ممکن گشت و با کشف و ایجاد کاغذ ابریشمین مشهور به کاغذ مرمری نفیسترین نوشته ها و هنر نمائی های میناتور و تند هیکاری های مهیج و جذاب را مجال بیشتر فراهم آمد. برای اینکه بر تمام پیشرفتهای یادشده با عنایت پسنجیده مردم دیار امیرعلی شیرنوائی واقف گردیم، ناگزیر پای صحبت بنائى شاعر و ندیم امیرعلی شیرنوائى می نشینیم که بازبان شیرین و منظوم اوضاع و احوال هرات و مردم آنرا چنین بیان نمود:

« ورنه مثل هرات میدانم نیست شهری ز شهرهای جهان
 هیچ شهری به زیب و وزینت او نیست در زیر گنبدگردان
 همه جار و ستا و او شهر است همه جانخار زار و او بستان
 اعتقادی که با هراتم هست سازم آنرا مؤکد از ایمان

به حبیبی که نیست اقدم از او غیرغیب و هویت رحمان
 سر به سر ناشی از حقیقت او جنس موجود از مکن و مکیان
 که ندانم شریف تر ز هرات بلادی از معاظم بلدان
 همه سکانش اهل فضل و کمال صرف الله عنهم النقصان (۱۴)
 علمایش و حید عصر همه فضلایش همه فرید زمان
 هر یکی از طبیعت موزون در طریق سخنوری میزان

همه صاحب اصول و خوش لهجه جمیع ايقاع کرده با الحان
 فضالایش ز شعر و موسیقی اهل تصنیف و صاحب دیوان
 اهل بازار او که جهانند همه را بهره مندی از عرفان
 هر کسی در طریقه ای بی مثل هر کسی در صنعتی پر دان
 همه را دست سعی در حرکت همه را پای جود در میدان
 از کرم هیچ کیسه خالی نه کاسه از آش و خانه از همبان
 نشکند بسی حضور مهمانی کاسی کاورد به کف لب نان
 بس بود بر بلاد فضل هرات چه بلد بلکه بر تمام جهان (۱۵)

اصل لیاقت و تخصص به عنوان کلید پیشرفت و ترقی

تاریخ نشان میدهد که اصل لیاقت و تخصص در تمام اعصار و قرون متمادی پیشین کلید پیشرفت و ترقی و شکوفائی جوامع انسانی به حساب می آمده و راه حل همه مشکلات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی بدان منتهی میشده است .

این اصل لیاقت در جوامع قبیلوی روی اساساتی و در جامعه اسکان یافته تکاملتر غیر قبیلوی بر مبنائی و الاتری استوار بوده و هست . بدین گونه که در جامعه ای با نظام قبیلوی برای تخصص ها و حرفه ها و پیشه های مدنی و عمرانی و صنعتی از سوی سران قبایل نوع تحقیر و توهین بوجود می آید . چنانچه چندگزیان

و امثال آنها که بیشتر به نظام قبیلوی و ارزشهای بدوی و ابتدائی ورا کد قبیلوی خود متکی بودند، همینکه به تشکیل دولت و امپراتوری دست یافتند در آغاز «پیشه‌های عمرانی و مدنی مانند سوداگری و تجارت و زراعت و صنعتگری را با نظر تحقیر و توهین می‌نگریستند و اصولاً کارهای مدنی و عمرانی را از مختصات اقوام اسیر (اقوام اسکان یافته‌ی غیر قبیلوی که بمرحلهٔ متکاملی نسبت به مردم قبیلوی دست یافته بودند) و زیر دست خود می‌شمردند، حتی نویسنده‌گی و علم و دانش را نیز در همان ردیف قرار میدادند.» (۱۶)

بعد از سقوط دولت تیموریان هرات و استیلای نظام قبیلوی صفوی تا مدتی تشکیلات سیاسی افغانستان دستخوش دولت مداری متکی بر ارزشهای قبیلوی قرار گرفت. در نظام صفوی سرتاسر کشور آن، میان قبایل تقسیم گشت که در رأس قبایل شاملو، استاجلو روملو، افشار، بهارلو، ذوالقدر، قاجار، تکه او و امثال آنان قدرت سیاسی و اداری را احراز نمودند. (۱۷) و فقط در زمان شاه عباس اول (سلطنت ۹۹۶ هـ، ق تا ۱۰۳۸ هـ، ق) شاه‌ساده می‌کنیم که چون از قدرت سران قبایل به ستوه آمده بود به قول صاحب عالم آرای عباسی کسانی دیگر یعنی افراد غیر قبیلوی

که از تخصص و علم و فن بهره مند بودند و «استعداد امارت و قابلیت مناصب خانی و مراتب سلطانی بهم رسانیده بودند» و «شایستگی تربیت و تفویض منصب عالی امارت داشته» بودند و «به وفور عدالت و کار دانی و شجاعت و دلیری و جان سپاری در راه ولی نعمت از اقران ممتاز بودند» به امارت ایل و قشون و لشکر و حکومت تعیین می شدند.» (۱۸)

ابن خلدون که خود در زمینه مطالعه تکامل اجتماعی و مدنی و جوامع انسانی به تفصیل مطالعات عمیق و همه جانبه ای انجام داده در باره لیاقت و اهلیت زمامدار و امثال آن چهار اصل زیر را مورد تأکید و سفارش قرار داده که باید مدنظر گرفته شود:

«۱- علم، ۲- عدالت، ۳- کفایت، ۴- سلامت حواس و اعضایی که در رای دادن و عمل بکار میبردند» ابن خلدون در شرط عالم بودن رجل سیاسی اینگارد که علم و دانش چنین رجالی باید به مرحله اجتهاد برسد، زیرا اگر مجتهد نباشد بناچار باید تقلید کند و تقلید در زمامدار نقض است و در باره انتهای عدالت گوید:

که در نتیجه فستق جراح و اعضاء و ارتکاب محرمات و امثال آن عدالت منتفی میشود. اما کفایت اینکه زمامدار باید در اقامه و اجرای حدود قانون و کینفر دادن گناه کاران و هنگام پیش آمدن جنگها

گستاخ و دلاور باشد و با بصیرت امور جنگی را بر عهده گیرد و مردم را به دان برانگیزد، به عصیبت و احوال جمعیت‌ها و طوایف مردم آشنا و در ممارست امور سیاست نیرومند و توانا باشد تا بتواند در اقامه و اجرای احکام و تدبیر مصالح عموم از روی صحت کارها را انجام دهد. اما شرط سلامت حواس و اعضاء اینست که زمامدار نباید ناقص و از کار افتاده باشد. چون دیوانگی و کوری و کوری و گنگی و فقدان هر عضوی که در عمل مؤثر باشد. این شرط را ابن خلدون بدو گونه بررسی میکند: یکی عجیبت است که بسبب اسارت و دانند آن حاصل میشود و دیگری مهجوریت است که بر اثر استیلائی بعضی از عوانش بر روی دهد، بی آنکه نافرمانی و عصیان‌ویزانی پدید آید، اما شرط همبستگی و نسبت قبیلوی را ابن خلدون بخاطری مردود می‌شمارد که آنوقت ممکن است کفایت که شرط اساسی شمرده میشود، منتفی شود که با انتهای این شرط به شرایط علم و فضیلت نیز خلل راه خواهد یافت (۱۹) که جان‌مطلب هم در همین نکته نهفته است و در نظام قبیلوی غالباً و کلاً بر اصل همبستگی و یآوری قبیلوی تأکید میشود که با اصل لیاقت و کفایت و تخصص و صحتمند بودن افراد مسؤول موجود در جامعه غیر قبیلوی و اسکان یافته با فرهنگ و با تمدن مغایرت دارد.

از بررسی و ملاحظه آثار باقی مانده از آن روزگار بخوبی می‌توان دریافت که جزو فضای آموزشی و تربیتی در روزگار امیرعلی شیرنوائی در خراسان بزرگ چنان تشویق کننده و مرغوب بوده است، که در آن اوضاع و احوال که نه فن چاپ هنوز معمول شده بود و نه هم امکان فن نهبیه و تدوین و تکثیر کتابهای قشنگ و زیبا و قطور وجود داشت، انسانهای دانش دوست و متعهد به فرهنگ پویا و بارورشان، قطورترین و زیبا و رنگین ترین آثار نفیس علمی و ادبی و هنری را آفریده و به دوران ما پیشکش کرده‌اند. اینگونه تلاش و کوشش ورنج و زحمت دانش پژوهان، اندیشمندان و همزوران پر تلاش و ظریف کار دوران افتخار آفرین امیرعلی شیرنوائی و دیگر اعصار شگوفان فرهنگ کشور، شایسته‌ی تحسین و حتی تقلید کامل و تمام است و باید هم باشد. و این خود نمایانگر این واقعیت هست که نظام مسلط در عصر تیموریان هرات همانا نظام غرب قباوی و اسکان یافته بوده است و اصول لیاقت و تخصص هم بر کارائی و فون معنوی و تجربی افراد دست اندر کار مدنظر گرفته می‌شده است که روز پیشرفت و شگوفائی همه‌ی نهاد های اجتماعی، فرهنگی و مدنی آن دوران هم در همین نکته اساسی نهفته بوده

است، و چون افزارهای مادی پهلو به پهلو به آگاهی اجتماعی و معنوی و همراه با آن، رسوم، آیین‌ها و آداب‌های شایسته و مطلوب برای ترقی ایجاد شده بود، پس همه آن دگرگونی‌ها سبب گردید تا فرهنگ بمعنی عام و خاص آن درخشیدن گیرد، چنانچه دانشمندی گوید:

«هر فرهنگ دارای جنبه‌های دوگانه عام و خاص است. جنبه عام و اشتراکی فرهنگها را که همان فرهنگ مادی باشد، تمدن گویند، و جنبه خاص فرهنگ، همان فرهنگ غیرمادی است که رنگ محلی و ملی دارد و تحت یک نظام اقتصادی، اجتماعی واحد، مثل برده داری، فئودالیزم، سرمایه داری و سوسیالیزم در سرزمین‌ها و اجتماعات مختلف صورت‌گوناگونی بخود می‌گیرد که در هر جا از ویژگی‌هایی برخوردار است.» (۲۰) بدین گونه در عصر امیرعلی شیرنوائی در خراسان بزرگ و به ویژه پایتخت آن هرات فرهنگ گستر و بالقوه مساعد برای ایجاد تمدن هم فرهنگ محلی و ملی و هم تمدن و بمعنی فرهنگ عام و مادی آن درخشش نمایان یافته بود.

چنانچه بار تولد ستایش از سلطان حسین بایقرا و عصر او را تقدیر از فرهنگ ممتاز پای تختی میداند که در آن روزگار و در اندپار بوجرد آمده بود و این پایتخت همانا شهر هرات بود، هراتی که به قول بابر در جهان همتا نداشت. (۲۱)

« تبحر »

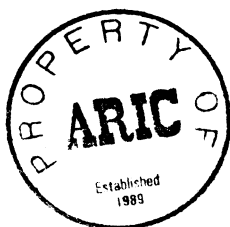
- ۱- رك، مهدي، محسن، فلسفه تاريخ ابن خلدون، ترجمه، مجيد مسعودي، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۵۰.
- ۲- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، پروين گنابادي، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱.
- ۳- دكتور تقى ارانى، آثار و مقالات، محل چاپ نامعلوم، ص ۱۲۴.
- ۴- دكتور براون، از سعدي تاجامي، ترجمه، على اصغر حكمت، چاپ سوم، ابن سينا، تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۵۶۵، - بطروشفسكي، اسلام در ايران، ترجمه، كريم کشاورز چاپ پيام- تهران، ۱۳۵۳ ش، ص ۳۸۷-۳۹۸.
- ۵- ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، ص ۸۰۰-۸۸۱-۸۸۲.
- ۶- سيفى هروى، تاريخنامه هرات، چاپ آفست، خيام، تهران، ص ۸۳.
- ۷- جرزجاني، قاضى منهاج السراج، طبقات ناصري، چاپ كابل، ج ۲، ص ۲۳.
- ۸- سيفى هروى، تاريخنامه هرات، ص ۸۴ تا ۹۰.
- ۹- هدايت، رضا قلى خان، سفارت نامه خوارزم، به كوشش على-حصورى، انتشارات طهورى، تهران، ۱۳۵۶، ش، ص ۱۲.

- ۱۰- دكتور براون، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ابن سینا تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۵۹۵.
- ۱۱- نیک آیین، امیر، ما تریا لیسم دیا لکتیک و ما تریا لیسم تاریخی، کتاب دوم، مطبعة دفاع ملی، ص ۶۰.
- ۱۲-۱۳- اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، چاپ دانشگاه تهران، بخش یکم، ص ۲۳-۲۴.
- ۱۴- دعاست، یعنی خداوند از باشندگان هرات ضرر و نقصان را بگرداند.
- ۱۵- واصفی، زین الدین محمود، بدایع الوقایع، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، ص ص ۴۵۶-۴۵۹.
- ۱۶- مجله راهنمای کتاب، چاپ تهران، ج ۶، س ۶، ش ۸، ص ۲۷۲.
- ۱۷- پاول هرن، تاریخ مختصر ایران، ترجمه دکتر رضا زاده شفیق، بنسگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، ص ۸۲-۸۹.
- ۱۸- اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، امیر کبیر، تهران، نیمه دوم، ج ۲، ص ص ۱۰۸۲-۱۰۸۸.
- ۱۹- رك. مقدمه این خلدون، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۳.
- ۲۰- رك. ادیبی، دکتر حسین، زمینه انسا شناسی. چاپ پیام، تهران ۱۳۵۳ ش، ص ۱۰۹.
- ۲۱- رك. زنده گانی سیاسی امیر علیشیر نوائی، بار تولد، ترجمه پوهاندهیر حسین شاه، چاپ دوم، کابل ۱۳۶۰، ش، ص ۱۰۶.

فهرست مآخذ و منابع

- ۱- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه، پروین گنا بادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش تهران.
- ۲- ارانی، دکتور تقی، آثار و مقالات، محل چاپ نامعلوم.
- ۳- ادبسی، دکتر حسن، زهینة انسانشناسی، چاپ پیام، ۱۳۵۳، تهران.
- ۴- اسفزاری، زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، به اهتمام، سید محمد کاظم امام، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش، تهران.
- ۵- اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ امیر کبیر، ۱۳۵۰ ش، تهران.
- ۶- براون، دکتور ادوارد، از سعدی تاجایی، ترجمه، علی اصغر حکمت، چاپ سوم، ابن سینا، ۱۳۵۱ ش، تهران.
- ۷- بار تولد. و. و، زنده گانی میرعلیشیر نوایی، ترجمه، پوهاند میرحسین شاه. چاپ دوم ۱۳۶۰ ش، کابل.
- ۸- پاول هرن، تاریخ مختصر ایران، ترجمه، دکتور رضا زاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹ ش، تهران.
- ۹- جوزجانی، قاضی منهاج السراج، طبقات ناصری، بکوشش پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ کابل.

- ۱۰- سیفی هروی ، تاریخنامه هرات ، چاپ ، دوم آفسیت .خیام ، ۱۳۵۲ ش ، تهران .
- ۱۱- مهدی ، محسن ، فلسفه تاریخ ابن خلدون ، ترجمه ، مجید مسعودی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - ۱۳۵۲ ش ، تهران .
- ۱۲- نیک آئین ، امیر ، ماتریالیسم دیا لکتیک و ماتریالیسم تاریخی ، کتاب دوم ، مطبعة دفاع ملی ، کابل .
- ۱۳- واصفی ، زین الدین محمود ، بدایع الوقایع ، چاپ بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۹ ش تهران - ایران .
- ۱۴- هدایت ، رضاقلی خان ، سفارت نامه خوارزم ، بکوشش علی حصوری ، انتشارات طهوری ۱۳۵۶ ش ، تهران .
- ۱۵- مجله راهنمای کتاب ، ج ۶ ، س ۶ ش ۸ ، چاپ تهران .



B

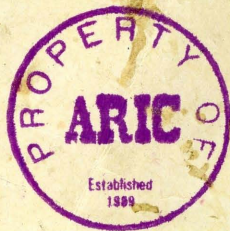
1.20

KAB

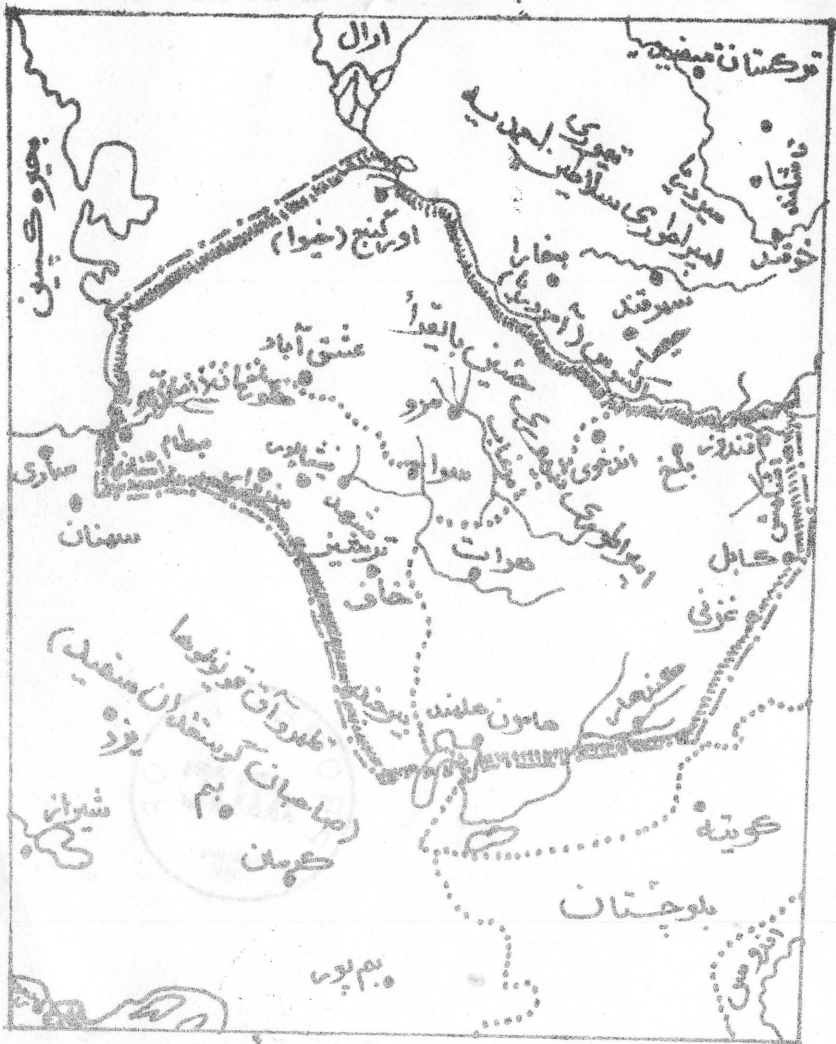
8113



Mir Alisher Navai
And The Characteristics
Of His Age



1981



نقشه قلمرو تحت تصرف حسین بایقرا (۱۴۸۰)

نقل از: هرات در عهد حسین بایقرا تیموری

و. باهرتولد

ترجمه بزبان المانی: والتر هنز

سال چاپ: ۱۹۴۴ م

المات